



۲۰۱۷/۰۷/۰۱



بشیر احمد زکریا

شهزاده افغان

و

دوست امریکایی اش

ناول تاریخی

نویسنده: پوهاند دوکتور بشیر احمد زکریا

ترجمه

رحمت آریا

یاد آوری مترجم:

بدین وسیله میخوایم از دو دوست بزرگوار، دانشمند و فرهیخته کشور جناب ولی احمد نوری و جناب دکتور حمید سیماب، از اولی در قسمت اصلاحات متن دربی و تایپی این کتاب و از دومی در زمینه ترجمه بعضی حصص کتاب، صمیمانه ترین سپاس قلبی خود را تقدیم داریم

اهداء:

به ملت شریف افغان

فصل هشتم

شاه شجاع دیگر در بالا حصار تکبیه بر اورنگ سلطنت زده و وقت خود را با سرگرمی و پذیرائی سپری میکرد. ولی با اجازه دادن دست آزاد و استفاده ناجائز در امور به مأمورین حکومت با گذشت هر روز مورد تنفر و انزجار مردم قرار میگرفت و بدینگونه دامنه فساد اداری بیشتر از پیش گسترده و گسترده تر شده میرفت؛ یکی از نمونه های بارز این مأمورین مفسد ملا شکور است. شاه شجاع، ملاشکور را با خود از تبعید به مثنابه وزیر اعلی آورده بود. ملا شکور مرد نسبتاً سالخورده، خیلی بیرحم و مطلقاً بی کفایت بود. زمانیکه مردم از نامبرده به دفتر عالی بر تانیه شکایت میکردند و بر تانویها آنها را سرزنش میکردند، ملا شکور به نوبه خود شکایتگران را شدیداً مجازات میکرد. این سلسله به بدترین و شریر ترین وضع آن ادامه یافت. مردم بصورت عام و کابلیها بصورت خاص صدای خود را در سرکهای کابل از طریق مظاهرات صلح آمیز در دسته های کوچک نشان دادند.

با جمع کردن مالیات شدید بوسیله سر نیزه انگلیس شرایط حیات برای افغانها سخت و سخت تر شده میرفت و آنرا به حضور نیرو های اشغالگر نسبت میدادند. اگر تنها عامل مالیه برای تحریک مردم کافی نه بود، افغانهای مذهبی و خیلی محافظه کار در شهرها، قراء و قصبات با شنیدن دخیل بودن افسران بر تانوی در فحشاء، با گذشت هر روز تحریک و خشمگین تر شده میرفتند. نیرو های انگلیس بخاطر حساسیت های مذهبی و لاقیدی در امور اخلاقی شان که به آن درین جامعه سنتی احترام نه می گذاشتند، مورد تنفر و انزجار قرار گرفتند. حتی ازدواج دُرست میان افسران انگلیس و دختران افغان بمثنابه خیانت به کشور قلمداد شده و مورد تحقیر و اهانت قرار می گرفتند. طور مثال کپتان واربرتن^۱ یکی از افسران اسبق کندهک توپخانه من دریکی از مهمانی ها در بالا حصار ناگهان با مریم جان یکی از برادرزاده های امیر دوست محمد خان می بیند. واربرتن مقبول و جوان پا فراتر گذاشته و در "اولین نگاه عاشقانه" با کشیدن آه عمیق، عاشق شیفته و دلباخته مریم جان میشود. داستان عشق ایندو در بین حلقات و طبقات بالای کابل به داستان "لیلی و مجنون" مسمی و ورد زبانها میشود، داستان لیلی مجنون در واقع نمونه شرقی داستان رومیو و جولیت است. مطابق رسوم افغانها، سرویلیم مکناتن و سر الکسندر برنس همراه با کپتان واربرتن بخانه والدین دختر بخاطر طلبگاری رفته، با گرفتن دستمال و شیرینی، شیرینی خوری به سر میرسد و هر دو نامزد میشوند. چند ماه بعد محفل عروسی شان در بالا حصار بر پا میشود. مکناتن و سر الکسندر طبق رسم افغانی شهود عقد نکاح کپتان واربرتن و مریم میشوند. مطابق احکام قرآنی مسلمانان تنها با اهل کتاب مانند یهود و عیسوی ها وارد عقد نکاح شده میتوانند. هرگاه چنین ازدواج بوقوع می پیوندد طبق حکم شرعی اگر عروس غیر مسلمان اهل کتاب باشد نیاز به اسلام آوردن ندارد ولی اگر دختر مسلمان باشد و شوهر آینده اش غیر مسلمان اهل کتاب باشد داماد باید کلمه شهادت " أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ" را اظهار نماید. محفل عروسی در عصر روز در حالیکه عروس لباس ملی افغانی به تن داشت انعقاد یافت. این عروسی بمن مشابه عروسی یهودی ها معلوم میشد که باری در فیلادلفیا در یکی از محافل عروسی یهودی ها شرکت کرده بودم. نکاح در بالا حصار در حویلی شاه زیر یک خیمه بسته شد. اخوندزاده صاحب که عالم و معلم بود، نکاح را بعد از ایجاب و قبول و با خواندن آیات قرآنی بسته کرد و داماد و عروس در برابر خداوند عالم منحیث زوج و زوجه سوگند وفا بستند.

شامگاهان محفل خوشی عروسی بر پا شد. عروس سبزه روی تابان، چون سرو بلند با گیسو های سیاه و "چشمان" کلان "تیره" یهودی " تعارف یک افغان" در لباس سفید عروسی در حالی ظاهر شد که دستش را پدر قد بلند و

^۱ - Captain Warburton

^۲ - یادداشت: تاریخ مخزن افغان نام یکی از کتبیبست که در مورد شجره افغانها نوشته شده و در مورد یهودی بودن افغانها ادعا های غلط دارد. تحقیقات فراوانی در همان وقت، و در حال حاضر نوشته شده و مطالعات ساینسی به شمول DNA همه این ادعا

سالخورده اش که لباس نفیس ملی افغانی به تن داشت، گرفته بود. داماد در لباس قشنگ و رسمی یا یونیفورم کپتان نظامی برتانیه نمایان شد، لباسش در ناحیه یخن و آستین گلدوزی زیبا داشت، و سر شانه نی پلائی رنگ اش با زیبایی خاص میدرخشید، شمشیر رخشان در کمرش آویزان بود و حمایل سرخ به تن داشت. داماد متعاقب عروس در حالی آهسته آهسته گام بر میداشت که آهنگ موزون عروسی سروده میشد و با قدم شمرده خرامانه از دالان بزرگ عبور و خود را به تخت خاص تزئین شده برای عروس و داماد رسانید. این آهنگ ملایم با هر دو زبان دری و پښتو چنین میگوید: "آهسته برو، ماه من آهسته برو، سرو روان آهسته برو - ورو ورو خه زما دلبره، جار دی شم د زرگی سره، سترگی دی شهلا دی...". بعد از اینکه عروس و داماد جوان بر تخت پوشیده با ابریشم نقره فام و تهیه شده برای دو نفر نشستند، محفل عروسی آغاز شد. سرانجام موسیقی مشهور، سرزنده و با نشاط افغانی با آلات موسیقی هارمونی، رباب، وایلون، دهل های دوسره، تپله و نی «توله» آغاز شد. بعداً غذای مجلل ده نوبته داده شد. بعد از صرف غذای شادی، جوانان بدور داماد جمع شدند، او را در حالیکه در چوکی نشسته بود همراه با چوکی اش پائین کردند تا با آنها برقصد. محفل عروسی با اتن ملی افغانها به پایان رسید. جالب آنست که افغانها قبل از رفتن به هر جنگ، اتن ملی می کنند. جوانان در یک حلقه جمع میشوند و موازی با ریتم موسیقی بدخل حلقه دسته جمعی و با یک صدای موزن کف می زنند که با یک ضرب صدای دهل بدخل حلقه و با ضرب متعاقب خارج از حلقه حرکات رقص را نشان داده و این سلسله با هر ضرب دهل دوام می یابد؛ حرکت موزون آهسته آهسته آغاز میشود و حرکات موزون متدرجاً با گرفتن اوج، سریع و سریعتر میشود و جوانان داخل حلقه که موهای دراز میداشته باشند، موهای شانرا همزمان بدخل و خارج حلقه تکان می دهند.

این جفت جوان با خوشی و سرور با هم عروسی کردند و تا آغاز قیام کابل در داخل شهر در یک ویلا کرائی با هم زندگی کردند. کپتان و خانمش از بخت نیک شان به کلکته فرستاده شدند و بعد رهسپار لندن شدند. فرزند این جفت سر رابرت و اربرتن^۳ سالها بعد به فرد مشهور مبدل گشت، به رتبه دگروالی رسید و القاب ک. سی. آی. ای^۴ و سی. اس. آی^۵ گرفت.

ولی بخش شدیداً متعصب افغانستان، ملاها، با جمع کردن هیزم غضب، آتش و دود نارضایتی را پکه کرده و برتانویها را به بد اخلاقی و تشویق مردم به ارتداد متهم ساختند.

لشکر برتانوی اندس چندین گارنیزون، یک لبوا، یک یا دو کزدک پیاده و یکتعداد سواره نظام در کابل، کندهار، غزنی و جلال آباد داشت. شش هزار عسکر از لشکر شاه شجاع در ساحات بین بالاحصار و سائر نقاط به زور سرنیزه برتانویها به تحمیل و تحصیل مالیات مصروف بودند. از جانب دیگر لشکر سیکه که قرار بود مطابق معاهده سه جانبه همراه با برتانویها از طریق معبر خیبر بالای افغانستان حمله نماید بعلت مرگ رنجیت سینگه به تاریخ ۲۰ جون سال ۱۸۳۹م. از جا نه جهید. بنابراین مسئله ذمت حمله بر افغانستان بدوش عساکر برتانوی افتاد تا با عبور از تنگی خیبر حمله آور شوند. متعاقب مرگ مهاراجا سینگه، روحیه تخاصم سیکه در برابر انگلیسها با گذشت هر روز بعلتی زیاد تر شده میرفت که با عبور از خاک سیکه وارد افغانستان شده اند. انگلیسها از اتحاد ممکنه افغانها و سیکهها مشوش بودند، گستره تشویش انگلیسها در عمق اتحاد محتمل سیکه - افغان نهفته بود؛ آنها هر اس داشتند که مبادا لشکر مستقر اندس در افغانستان در تلک تهلکه این اتحاد قرار گیرد، «بنابراین» یک جنرال خیلی ستمگر و بیرحم بنام «آوی تیل»^۶ را که یک افسر ایتالوی ناپلیون پرست و در جنگهای ناپلیون شرکت کرده بود، به حیث

ها را مردود شمرده است. آنچه نویسنده ذکر کرده شاید انعکاس آن باوری باشد که از نوشته های الفنتسن اخذ کرده و نیز در آنوقت یک تعداد افغانها بشمول امیر دوست محمد خان به همان باور بود. چنانچه الکسندر برنس باری از امیر دوست محمد خان در مورد پرسیده بود و دوست محمد خان آنرا تأیید کرده بود. - مترجم

^۳ - Sir Robert Warburton, K.C.I.E., and C.S.I.

^۴ - K.C.I.E. = Knight Commander Order of the Indian Empire

^۵ - C.S.I. = Companion Star of India

^۶ - General Avitabile

گورنر «پشاور-م» مقرر کردند. جنرال اوی تیل برای رنجیت سینگ در تربیت نظامی لشکر وی و به حیث گورنر گجرات مانند من خدمت کرده بود. همین جنرال به مثابه گورنر پشاور بود که با داشتن نیروی قوی خود برای انگلیسها تنگی خیبر را باز گذاشت تا ازین معبر «ستراتیژیک» عبور نمایند. قبل از اینکه قیام در کابل و سراسر کشور آغاز گردد، یکتعداد سیاسیون و جنرالان متجرب و محتاط انگلیس چندین بار به رهبران نیروی انگلیس در افغانستان خطاریه های حاکی از احتیاط داده بودند. جنرال نات^۷ که قوماندان نیرو های کندهار بود به شاه شجاع و خانواده سلطنتی وی به دیده تحقیر می نگریست. جنرال مذکور دلایل این اهانت را به مکناتن اظهار کرد ولی علی الرغم آن مکناتن را خشمگین ساخت. بنابر این مأمور سیاسی انگلیس «مکناتن» رسماً به نایب السطنه، آکلند^۸، شکایت کرد، دال بر اینکه جنرال ویلویی کاتن^۹ نه توانسته است نات را سر جایش بنشانند "اگر چنین هتک حرمت سر زده از جنرال نات قابل تحمل و مؤجه پنداشته شود، بنابراین بر همه تلاشهای ما باید نکته پایان بگذاریم تا مردم این کشور را متقاعد سازیم که شاه شجاع پادشاه این کشور است." افسر امور سیاسی در کندهار، جگرن راولسن^{۱۰}، با نظریه جنرال موافق است مبنی بر اینکه "ما نه باید و هرگز در افغانستان به زور سرنیزه مقیم شویم." جگرن راولسن به مکناتن خاطر نشان ساخت که حالات موجوده در افغانستان وی را مشوش میسازد، و هر قدریکه انگلیسها اقوام افغانستان را تهدید کنند به همان اندازه احساسات در حال روبه افزایش ملی شانرا در برابر نیروهای اشغالگر از بد بدتر میسازد. مکناتن در جواب با صدای خشمگین گفت "با در نظر داشت موقف غیر مؤجه و تیره ما، و قبول کردن و پخش شایعات برای آن دیدگاه خیلی مساعد اند. ما مشکلات فراوان داریم، و زاغان کافی داریم بدون آنکه بی نیاز به شمار شان بیافزایم... همانطوری که کابل میگوید میدانم اینها همه دروغ مطلق اند و هیچ دلیلی ندارم تا آنچه را که کندهار میگوید راست بدانم." نامه دگروال خشم مکناتن را با یاد آوری این نکته بر انگیزخته بود که "نظریه عقب کشیدن قطعات اگر قرار باشد تا سال آینده خارج شوند، فقط خواب و خیال محض است." جنرال نات یکسال قبل از آغاز قیام ملی به دختر خود نوشت: "اولیای امور، حتی اگر به اندازه یک چانس هم باشد، راستکار نیستند؛ باوجودی که بی نهایت احمق اند، تصور میکنند که مردان بزرگ اند و حتی می پندارند که از نعمت توانائی و استعداد های سرشار خداداد بهره مند اند. آنها شراب سرخ خود را می نوشند، معاش هنگفت بدست میارند، با اوباشان و ارازمی وارد معاملات میشوند که - اجرت خوب شانرا یا جان بول^{۱۱} - و یا دهاقین مظلوم سر زمین هندوستان می پردازند. مردم از ما نفرت دارند؛ تا دو سال قبل که نام و کرکتر انگلیس سمبول بلند مرتبه گی و خوبی بود، حال در انظار عام به سمبول تحقیر و استهزاء مبدل گشته است. بدینسان زیر سایه توطئه و حمایه است که اشخاص منتخب بکار گماشته میشوند! کردار و اعمال یکهزارو یک تن سیاستمدار انگیزه ما را مصدوم کرده است، و درین کشور مهره گردن هر اروپائی را به تیغ و شمشیر افغانهای انتقامجو و بلوچان خونریز برهنه ساخته است، هیچ راه برون رفت دیگری وجود ندارد، اگر چندین غنچه نجات فوراً ارسال نگردهد هیچ کسی زنده نخواهد ماند تاخیر مرگ یاران خود را به دیگران برساند و بگوید که چه مصیبتی بالایشان نازل شد و همه را می بلعد." جنرال نات میگوید که روزی با یک افغان میوه فروش صحبت میکرد "تاکنون هیچ مرد فاخر و زیبارا به این زیبایی صورت ندیده بودم، مرد نهایت شریف بود، موصوف از من پرسید چرا برتانوی ها بر کشورش حمله آور شده اند." در جواب تنها برایش گفتم که هدف حمله نشانندن شاه مستحق بر اریکه سلطنت بود. نامبرده در جواب گفت "ما دوست محمد را مرجع میدانیم." باز گفتم که "نامبرده مستحق تاج نیست" عکس العمل تند این مرد را که در چشمان کلان سیاهش واضحاً نمایان بود هرگز فراموش نه می کنم: نامبرده با برداشتن قدم به طرف من خیلی نزدیک شد و دستش را بالای شانیه ام گذاشت، با لحن متهور و خشن ولی حاکی از احترام گفت "تو بالای بنارس و دهلی چه حق داری؟ چرا امیر دوست محمد خان بالای کابل حق نداشته باشد؟ دوست محمد این حق را نگه خواهد کرد." باور راستین دارم که

^۷ - General Nott

^۸ - Viceroy Auckland

^۹ - General Willoughby Cotton

^{۱۰} - Major Rawlinson

^{۱۱} - John Bull: نماد عام بریتانیای کبیر و انگلستان بطور خاص است. این نماد در پوستر ها و کارتونهای سیاسی بکار میروید. این شخصیت معمولاً بصورت مرد میانسال و تنومند نشان داده میشود که بالایوش کوتاه سیاه به تن دارد و زیر آن بیرق بریتانیا روی سینه اش نمایان است. درست مانند سمبول Uncle Sam امریکائی-م

مردم افغانستان کشور شانرا بدون جنگ به کسی رها نه خواهد کرد، و اگر من هم بجای افغانها می بودم کشورم را مفت و رایگان به کسی نه میدادم." دولت برتانیه با "انتخاب مصیبت زای خود" با نادیده انگاشتن جنرال نات^{۱۲}، به نفع ستر جنرال نیروی های ملکه جنرال ویلیام جیورج کیث الفنستن^{۱۳} تصمیم گرفت. این ستر جنرال الفنستن پسر کاکای مونت سٹیوارت الفستن^{۱۴} بود که در محاذ ووترلو^{۱۵} نقش فعال داشت. جنرال ویلیام کاتن^{۱۶} در اپریل سال ۱۸۴۱م قوماندۀ نیرو هایش را در پایتخت، کابل، به جنرال الفستن با این لحن حاکی از استهزاء سپرد "حاجت آمدن خودت نه بود، از دستت هیچ چیز پوره نیست، اینجا صلح کاملاً برقرار است."

پایان فصل هشتم

مطالب فصل اول تا ششم را به کمک لینک های آتی مطالعه کرده می توانید:

فصل اول

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/zekria_bachir/b_zekria_shahzadae_afghan_۰۱.pdf

فصل دوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/zekria_bachir/b_zekria_shahzadae_afghan_۰۱_۱.pdf

فصل سوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/zekria_bachir/b_zekria_shahzadae_afghan_۰۲.pdf

فصل چارم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/zekria_bachir/b_zekria_shahzadae_afghan_۰۴.pdf

فصل پنجم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/zekria_bachir/b_zekria_shahzadae_afghan_۰۵.pdf

فصل ششم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/zekria_bachir/b_zekria_shahzadae_afghan_۰۶.pdf

فصل هفتم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/zekria_bachir/b_zekria_shahzadae_afghan_۰۷.pdf

^{۱۲} - General Nott

^{۱۳} - Queen's Major-General William George Keith Elphinstone

^{۱۴} - Mountstuart Elphinstone

^{۱۵} - Waterloo

^{۱۶} - General Willoughby Cotton